



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۰۹

غلام حضرت

## مُلای لنگ



بعضی اوقات یک ملنگ کم بخت در فصل خزان زیر تابش آفتاب و در تابستان زیر سایه یک درخت می لمد تا از گرمای آفتاب یا سایه درخت لذت ببرد اما بعضی مردم به پندار واهی، آن ملنگ را مُلای لنگ پنداشته و مورد اذیت و آزار قرار میدهند، البته این ملنگ با کشکول یا کجلول گژدمی اش مانع اصابت گلوله های حاوی افتراء و استهزاء و اتهام بر کله خویش می شود.

درخت و آفتاب مال خدا یا طبیعت است، هرکسی اجازه نشستن زیر هر درخت دارد به شرطیکه به درخت آسیب نرساند. در مورد نوشته جناب آقای استاد نگارگر صاحب که در رابطه با بانوی اول مملکت نگاشته شده، حقیقتاً دارای نکات جالب و خواندنی و آموزنده می نماید که قابل تحسین است.

مطمئن هستم که ورود به این بحث و نظر دهی پیرامون آن هیچ مزاحمت و ممانعت در پی نخواهد داشت.

ملت ما هم شائستگی یک زندگی آرام و آبرومندانه دارد کما اینکه دیگران دارند، اما حیف که از ما دریغ شده که تشریح علت چرای آن، نصف درختان جنگل آمازون (تبدیل به کاغذ) کفاف آنرا نخواهد نمود.

ما از نعمت (شاید هم یک نعمت ملی محسوب گردد) بانوی اول مملکت محروم بودیم و بودیم و بودیم تا اینکه بالاخره بانوی اول نصیب ما شد که نه ما زبان وی میدانیم و نه وی زبان ما را میداند.

### خصیصه دیگر عجیب این بانوی اول این است که:

اگر مثلاً ما پنجاه سال قبل یک بانوی اول رسمی می داشتیم، در مراسم رسمی نه این چادر نیم پیام را بر سر می گذاشت و نه به شوهر خود اجازه چرخاندن و غلتیدن تسبیح می داد اما خوشبختانه بانوی اول امروزی ما برخلاف باور درونی خویش، هر دوی این کار را با اخلاص تمام انجام داده!!!

ماجرا اینجا خاتمه نمی یابد، اگر چهل پنجاه سال پیش بانوی اول می داشتیم امروز حد اقل قبر و خاطره اش خودنمایی می کرد و حد اقل یک نشانی اش در آرشیف ذهنی یا عینی باقی مانده بود اما بانوی اول امروزی ما در صورت

باز نشسته شدن یا فوت شوهرش در اولین پرواز به موطن اصلی خویش پرواز خواهد نمود و به جز یک البوم عکس دیگر هیچ چیزی نه با خود خواهد برد و نه هیچ چیز برای ما باقی خواهد گذاشت.

"سونیا گاندی"، خانم ایتالوی "راجیو گاندی" در وقت تصدی صدارت شوهرش، همه داشته های خویش را فدای شوهرش نمود، حتی به آئین هندو گروید، در فرهنگ و سیاست هند ذوب گردید، با استعداد سرشار خود حتی توانست رهبری حزب کانگرس را بر عهده بگیرد اما به خاطر جلوگیری از بروز و ایجاد بعضی حساسیت ها از تصدی صدراعظمی امتناع نمود و با وجود بیوه شدن هنوز هم در آن سرزمین تئاتر گاؤ ها بسر می برد.

خوب، معلوم نیست بانوی اول بعدی ما چه کسی باشد، امیدوارم بانوی بعدی یک زن ورزیده و مؤقر و تأدیب کننده شوهرش باشد.

اما تبصره برادر عزیز ما نگارگر صاحب در مورد تعدد زوجات نیز بسیار معقول است و این نکته را اضافه کنم که تا جائیکه بنده معلومات دارم امروز در کشور ما، رغبت و اشتیاق به داشتن زن دووم و سوم آهسته آهسته به تاریخ می پیوندد و ضمن عدم تقبیح گذشتگان، خود شان به این واقعیت پی برده که داشتن بیش از یک زن عواقب ناگوار دارد .

با عدم اعتناء به بیانات کجدار بعضی حلقه های به اصطلاح روشنفکری، معضله چند زنه به خاطر شرائط اقتصادی و روحی و اجتماعی به خیر و خوشی حل شدنی است.

### اما در مورد نوشته ارسالی جناب آقای حسیب فضل عرض شود:

واقعاً ابیات و موضوع جالب است، من تا به حال جای دیگر نخوانده بودم و نمی دانستم که یک افسانه ادبی است یا قصه واقعی، هر چه که بوده، جالب بوده. می توان این قصه و این ابیات را بر خوش رویان!!! یعنی حاکمان سیاسی امروزی ما نیز قابل قیاس خواند .

مسئولین و بزرگان قومی و سیاسی و اجتماعی ما نیز مثل این کنیزک های دربار "لالا غیاث الدین"، به خاطر کسب موقعیت اجتماعی برتر، علیه یکدیگر به پاره سرائی ها پرداخته ولی تفاوتش در این است که نه "لالا غیاث" (دستگاه حاکمه) آن یک بیت اولی اش را ابداع می تواند و نه هم حافظ (دوستان بین المللی ما) توان تکمیل این رباعی را در خود می بیند و اگر می بیند هم دیوانش با این نا تکمیل کردن، تکمیل می بیند.



### تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و دانشمند را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده یا بر بیرق مقدس افغانستان در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!